

پزشکی در ایران باستان^۱

باورهای کهن ایرانیان باستان بر دو بُنی، دوگانگی یا ثنویت استوار بود و از این روی فرآیند آفرینش جهان نیز به دو آفرینش نیک و بد تقسیم شده بود. در این تفکر، تمامی عناصر خوب و خیر مرتبط با قدرت اهوره مزدا یا اورمزد و همه قدرت‌ها و عوامل شر و بد نیز آفریده «انگروه مینو» قلمداد می‌شد. از این روی تمامی بیماری‌ها و ناخوشی‌ها از سوی مینوی بد به‌شمار می‌آمدند.

وندیداد (وی دیو داد) یکی از نسک‌های اوستاست که به احکام آئینی و فقهی اختصاص دارد. اگرچه برخی آن را در تعارض با «گاتاها» می‌دانند ولی این اثر مکتوب دوره اشکانی یا ساسانی حاوی اطلاعات ارزشمند تاریخی است. پزشکی و درمانگری در وندیداد به سه بخش تقسیم شده است: پزشکی بوسیله جراحی، شفابخشی با استفاده از گیاهان دارویی و سرانجام درمانگری بوسیله ادعیه. در این بین درمان با بهره‌گیری از دعاها از دو روش دیگر مهم‌تر و سودمندتر دانسته شده است: «ای زرتشت، اگر پزشکی گوناگون درمان‌بخش یکی با کارد درمان‌بخش، یکی با دارو، یکی با سخن ایزدی درمان‌کننده، آن کس که با سخن ایزدی درمان‌کنند، درمان‌بخش‌ترین درمان‌کنندگان است». البته درمان بیماران با استفاده از ادعیه شاید مفهومی فراتر از دعا و نیایش داشته و اورادی برای دورکردن ناخوشی‌های جسمی و روحی از بیماران را نیز شامل می‌شده است. همچنین وظایف پزشکان و دستمزد آنها نیز بطور دقیق در متن وندیداد برشمرده شده است. در فصول ۳۶ تا ۳۸ از باب هفتم این کتاب، پرسش زرتشت از اهورامزدا درج شده که؛ مزداپرستان برای آموختن پزشکی چه کنند؟ اهوره مزدا پاسخ داد؛ ابتدا بر دوپرستان آزمایش کنند و یک دوپرست را جراحی کنند، اگر او بمیرد دوپرست دوم و اگر او هم بمیرد دوپرست سوم را جراحی کند و اگر سومین نفر هم مرد او دیگر تا ابد کار پزشکی نکند.

- دانش پزشکی در اوستا دارای پنج بخش یا پنج شکل دانسته شده است؛
- گیاه پزشکی (مداوای بیماران با استفاده از گیاهان دارویی)
- کارد پزشکی (جراح)
- مانتره پزشکی (روان‌پزشک یا درمان بوسیله کلام مقدس)

^۱ یادداشتی از «نسترن رجبی» و «وحید اسدی» به بهانه نخستین روز شهریور ماه، روز بزرگداشت ابن‌سینا و روز پزشک

○ داد پزشک (پزشک قانونی)

○ اشو پزشک (پیشگیری از بیماری بوسیله رعایت دستورات بهداشتی).

جالب آنکه در بررسی متون کهن دینی، بسیاری از پادشاهان را دارای ویژگی درمانگری می‌یابیم. مهرداد بهار معتقد است در یکی از آثار سازمان‌های قبیله‌ای در اساطیر پهلوانی ایران باستان، تمرکز فرمانروایی، پزشکی و جادوگری در یک انسان بود، نظیر «فریدون» فرمانروای سلسله افسانه‌ای پیشدادی که پزشکی می‌دانست و جادو هم آموخت. همچنین از شخصیت اسطوره‌ای «جمشید» و حتی پدر او «ویونگهان» به‌عنوان درمانگران و پزشکان نخستین یاد شده است. شخصیت «ثرتیه» نیز در اوستا اولین درمانگر در جهان دانسته شده است. او برای مداوای مردم به دو روش جراحی و درمان بوسیله گیاهان دارویی متصل می‌شده و دانش این دو را از اهوره‌مزدا درخواست نموده است. در بند چهارم یسنای نهم، آمده است: «آنگاه به من پاسخ گفت هوم پاک دور دارنده مرگ، ویونگهان مرا نخستین بار میان مردمان خاکی جهان آماده ساخت. این پادشاه به او داده شد که او را پسری زاییده شد، آن جمشید دارنده رمه خوب، کسی که در شهریاری خود جانور و مردم را نمردنی ساخت». در متن مزبور از چهار پزشک یا درمانگر نام برده شده است. این چهار شخصیت اسطوره‌ای عبارتند از: «آبتین» پدر «فریدون» از جمله شاهان سلسله افسانه‌ای پیشدادی، که پس از «ویونگهان» آمده، اترت پدر «اورواخشه»، «گرشاسب» و سرانجام، «پورشاسپ» پدر «زردشت»، پیامبر ایرانی. در این بین حتی برخی «زردشت» را نیز دارای توانایی درمانگری می‌دانند. از درمانگران دیگری نظیر «جاماسپ» نیز در اوستا یاد شده است.

«سننا» شخصیت اسطوره‌ای است که ویژگی یگانه شفابخشی داشته و بر بلندای کوهی می‌زیسته و شاگردانش برای فراگیری دانش پزشکی نزد وی می‌رفتند. می‌توان احتمال داد منظور از این کوه، «دماوند» بوده است. برخی پژوهشگران براین باورند که «سننا» در اوستا همان «سیمرغ» در شاهنامه است. سیمرغ علاوه بر داشتن ویژگی جادویی، دارای مهارت درمانگری نیز بوده و «زال» برای زایمان همسرش «رودابه»، هنگام زایش «رستم» از او یاری طلبیده است. سیمرغ به دانش پزشکی و جراحی آگاهی داشته و اوست که برای نخستین بار به موبد دستور می‌دهد تا به‌دقت دستوراتش را اجرا کند که بتواند رستم را از شکم مادرش به سلامت بیرون آورد.

مر آن ماهرخ را به می کرد مست

بتابید مر بچه را سر ز راه

بیامد یکی موبد چیره دست

شکافید بی رنج پهلوی ماه

چنان بی‌گزندش برون آورید
 یکی بچه بد چون گوی شیرفش
 که کس در جهان این شگفتی ندید
 شگفت اندرو مانده بد مرد و زن
 به بالا بلند و به دیدار کش
 همان زخم گاهش فرو دوختند
 که نشنید کس بچه پیل تن
 به دارو همه در بسپوختند

در جای دیگر هنگامی که «رستم» پس از نبرد خسته و مجروح به سیمرخ پناه می‌برد، مداوا شده و تندرست به کارزار باز می‌گردد.

گفته می‌شود فعالیت‌های پزشکی در میان اقوام بین‌النهرینی، تمدن‌های آشور و بابل، حدود چهار هزار سال پیش از پیدایش و پیشرفت در یونان باستان رواج داشته است. شاید بتوان کاهنان بابلی (کلدانی) را نخستین کسانی دانست که دانش پزشکی را بنیان نهادند. شواهدی از وجود دانش پزشکی در کشفیات اخیر شهر سوخته در ناحیه سیستان و بلوچستان نیز بدست آمده است. در دوران شاهنشاهی هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ ق.م) پزشکان یونانی و مصری مانند «دموکوس»، طیب و مشاور داریوش یکم و «کتزیاس» طیب اردشیر دوم، مورد احترام شاهان بودند و سال‌های بسیار در دربار آمدوشد داشتند.

در روزگار فرمانروایی ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ م) بویژه در نیمه نخستین آن، دورانی که دانش پزشکی بر دانش دینی رجحان داشت، توجه دولت به گردآوری متون علمی و جذب دانشمندان از مراکز علمی در سرزمین‌های دیگر مشهود است. گفته می‌شود شاپور یکم (حک: ۲۴۰-۲۷۰ م) شهر «گندی‌شاپور» یا «بیت‌لاباط» را بنیان گذاشت و بعدها خسرو یکم (خسرو انوشیروان-حک: ۵۳۱-۵۷۹ م) آن را به شکل یک شهر دانشگاهی برای گردآوردن دانشمندان در علوم گوناگون بویژه پزشکی، نجوم و فلسفه در نظر گرفت. ترجیح دادن این چند شاخه از علوم شاید به دلیل اهمیت آنها در زندگی مردم و امور کشورداری و زایش و گسترش تمدنی بزرگ و فراگیر بوده است. دانشمندان برجسته بسیاری از سرزمین هند و قلمرو امپراتوری روم به این شهر فراخوانده می‌شدند و یا کسانی نظیر برخی روحانیون و دانشمندان مسیحی که با بی‌مهری دولت روم روبرو می‌گشتند، با آغوش باز دولت ساسانی به گندی‌شاپور دعوت می‌شدند. بتدریج این شهر دانشگاهی به‌عنوان اصلی‌ترین شاخه‌های دانش در دوران باستان شناخته شد و علاوه بر آن پل ارتباطی و انتقال دانش از شرق به غرب و بالعکس نیز بود. گفته می‌شود «مانی»، پیامبر ایرانی-بابلی در سده سوم میلادی، خود را پزشک معرفی می‌کرد و شفابخشی و درمانگری را توانایی آسمانی‌اش که توسط

فرشته وحی بدو منتقل شده بود، می دانست: «آمدم پیش شاه، گفتم که درود بر تو از ایزدان. شاه گفت که از کجایی، من گفتم که پزشکم، از بابل زمین».

ثعالبی در این باره می نویسد: «انوشیروان یکصد و بیست طبیب رومی و هندی و ایرانی در خدمت خود داشت. یکی از معروف ترین آنان که ایرانی و اهل مطالعه کتب و نامش برزویه بود. در کتابی خوانده بود که بر یکی از جبال هندوستان گیاه عجیبی می روید که مرده را جان می دهد. مدام در اندیشه این گیاه و جستن و بدست آوردن آن بود. عاقبت موضوع را با انوشیروان در میان نهاد و استدعای مرخصی کرد». گیاه جاودانگی در اساطیر باستان نیز نمود داشته است. در متون پهلوی از هوم سپید یا گیاه گرگون نام برده شده که سبب جاودانگی و نامیرایی می شود. گفته می شود برزویه با تلاش بسیار به هند رسید و سرانجام مقصود خود را در محتوای کتاب کلیله و دمنه یافت و آن را به ایران منتقل نمود.

در سده هفتم میلادی پس از چیرگی اعراب بر ساسانیان، دانشمندان ایرانی به دربار خلفای عباسی راه یافتند. همچنین چند تن از پزشکان هندی نیز در دربار عباسی بکار گمارده شدند. کتاب «چرکه - سامهیتا» مجموعه ای درباره دانش پزشکی بود که به گفته «ابن ندیم» ابتدا از زبان هندی به پهلوی و سپس توسط عبدالله بن علی به زبان عربی ترجمه شد. این کتاب یکی از منابع مورد استفاده زکریای رازی، کاشف، دانشمند و پزشک شهیر ایرانی بود که با نام «شرک» از آن یاد شده است. گفته می شود رازی حدود شصت جلد کتاب و رساله در باب پزشکی نوشت. مهم ترین اثر وی «الحاوی» نام دارد که دایره المعارف مفصلی در دانش پزشکی روزگار اوست. مشهور است که زکریای رازی چندین بیمارستان را اداره می کرد و همچنین گفته شده برای تعیین محل بیمارستانی در ری، به دنبال بهترین نقطه از نظر آب و هوایی بود و بدین منظور چهار قطعه ران گوسفند در چهار ناحیه از شهر آویزان کرد و پس از یک یا چند روز به آنها مراجعه نمود و محلی که گوشت در آن کمتر از بقیه فاسد شده بود و حشرات موذی کمتر دور آن جمع شده بودند را برای احداث بیمارستان برگزید.

ابن سینا معروف به شیخ الرئیس نیز از دانشمندان نامی ایرانی است که دانش پزشکی را کمال بخشید و آن را دارای نظم و منطق علمی ساخت. کتاب قانون ابن سینا به پنج بخش تقسیم شده که عبارتند از: مبانی عمومی پزشکی، داروهای ساده، بیماری های داخلی و خارجی اندام ها از سر تا پا، بیماری های عمومی و داروهای مرکب. کتاب قانون وی مدت ها پس از عصر رنسانس به عنوان یکی از مهمترین کتب کلاسیک

پزشکی شناخته می‌شد. بوعلی نخستین بار بیماری سلِ ریوی را توصیف کرد. او مکتبی در روانپزشکی بنیان نهاد که روان-تنی نامیده می‌شد.

منابع:

- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه و تحشیه محمد رضا تجدد، ۱۳۸۱، تهران، اساطیر.
- *اوستا*، گزارش و پژوهش جلیل دوست‌خواه، ۱۳۸۹، چاپ پانزدهم، تهران، مروارید.
- بهار، مهرداد و ابوالقاسم اسماعیل‌پور، *ادبیات مانوی*، ۱۳۹۴، تهران، کارنامه.
- بهار، مهرداد، *پژوهشی در اساطیر ایران*، ۱۳۹۱، چاپ نهم، تهران، آگه.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، *تاریخ ثعالبی*، ۱۳۶۸، ترجمه محمد فضائلی، تهران، قطره.
- *طب اسلامی*، مانفرد اولمان، ۱۳۸۳، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، *شاهنامه*، به‌کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- *قوم‌های کهن در قفقاز، ماورای قفقاز، بین‌النهرین و هلال حاصلخیز*، رقیه بهزادی، ۱۳۹۱، تهران، علمی.
- *وندیداد اوستا*، جیمس دارمستتر، ۱۳۸۴، ترجمه موسی جوان، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب.